

DOI: 10.30495/jss.2023.1971909.1510

Research Paper

An Investigation into Socio-Psycho-Biological Aspects of Linguistic Hegemony/Inequalities (Methodological Design of the Problem in a Medical Text: Principles of Harrison Internal Medicine / Neurology)

Ayyub Yusefpoor Nezami

Member of the Faculty of Islamic Azad University, Maragheh Branch, Maragheh, Iran (Corresponding author). E- mail: a-y.nizami@iauh.ac.ir

The present effort has been paid with the "anti-method" methodological insight, in the context of postmodern writing (pluralist) as a link of a research program (in Lakatos's concept), with the aim of integrating and combining bio linguistic studies (Chomsky and...) and non-biological (historical/sociological), in the context of the book "Harrison's Principles of Internal Medicine: Brain and Nerves", (as evidence of the indifference of biological studies to the biological issues of linguistic domains), and with a biological approach to language issues; To the question of "Possibility of biological distortions of dominance/linguistic inequalities?", "Types?", "How?" And "methodology?". The researcher, by exploring the mentioned text, based on previous and later categorizations (in two ways, connected to the text, made of the text), shows a sign of neglect (hegemonic) of biological studies towards language, the issue of dominance and linguistic inequalities and complications, and tried to build based on "foundational language medicine" (foundational neurology/language medicine). Based on the findings, a preliminary plan (theoretical/methodological) has been formed from this issue, the operationalization of which requires interdisciplinary studies (language/sociology, biological/cultural anthropology, psychology, psychiatry, medicine, social medicine, Biochemistry and ...). In addition to attracting the attention of various experts, such a wide effort requires support and huge research budgets. With the "evolutionary-oriented" method, it can be tried to expand and deepen biological issues to linguistic issues and vice versa; This, in the language of problem-building methodology, is the "territory development" method. It can be seen, like research "programs" (in Lakatos's concept), this effort also aims to show "how to explore" in a specific field and has led to a general theoretical and methodological presentation of the subject in question.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHOR, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Research Program, Socio-psycho-biological Issues, Linguistic Hegemony Inequalities, Interpretive Method, Territory Development.*

رهیافتی سوسیوسایکوبیولوژیکال بر سلطه‌های زبانی
(مسئله‌شناسی در متنی پزشکی: اصول طب داخلی هاریسون/ بیماری‌های مغز و اعصاب)

ایوب یوسف پور نظامی^۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۲/۱/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۹

چکیده

کوشش حاضر با بینش روش‌شناختی "ضد روش"، در سیاقی از نوشتار پست مدرن (کثرت‌گرایی) به عنوان حلقه‌ای از یک برنامه پژوهشی (به مفهوم لاکاتوشی)، با هدف تلفیق و ترکیب مطالعات زبانی زیستی (چامسکی و ...) و غیر زیستی (تاریخی/ جامعه‌شناختی)، در زمینه‌ای از کتاب "اصول طب داخلی هاریسون: مغز و اعصاب"، (به عنوان شاهدهی بر بی‌توجهی مطالعات بیولوژیکی نسبت به مسائل زیستی سلطه‌های زبانی)، و با رهیافتی زیستی به مسائل زبانی؛ به پرسش از "امکان کژکارکردهای زیستی سلطه/ نابرابری‌های زبانی؟"، "انواع؟"، "چگونگی؟" و "روش‌شناسی؟" آن پرداخته است. پژوهشگر، با کاوش در متن یاد شده، بر اساس مقوله‌بندی‌های پیشین و پسین (به دو روش متصل به متن، برساخته از متن) سنخ‌ی از بی‌توجهی (هژمونیک) مطالعات بیولوژیکی نسبت به زبان، مسئله سلطه و نابرابری‌های- زبانی و عوارض زیستی ناشی از آن را نشان داده؛ به برساختی مبتنی بر "پزشکی زبان بنیاد" (طب مغز/ اعصاب زبان بنیاد) کوشیده است. بر اساس یافته‌هائی، طرحی مقدماتی (نظری/ روش‌شناختی) از این مسئله شکل گرفته که عملیاتی‌سازی آن مستلزم مطالعات میان رشته‌ای (زبان/ جامعه‌شناسی، انسان-شناسی زیستی/ فرهنگی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی، پزشکی، پزشکی اجتماعی، بیوشیمی و ...) است؛ ... چنین اهتمام گسترده‌ای افزون بر جلب توجه/ همکاری متخصصین مختلف، نیازمند حمایت‌ها/ بودجه-های پژوهشی هنگفتی است که در فقدان آن ملزومات؛ با روش "تحویل‌گرا" می‌توان به بسط و تعمیق مسائل زیستی به مسائل زبانی و بالعکس کوشید؛ این امر به زبان روش‌شناسی برساخت مسائل، روش "توسعه قلمرو" است. آن چنان که پیداست همانند "برنامه‌های پژوهشی (به مفهوم لاکاتوشی) این کوشش نیز در صدد نشان دادن "چگونگی کنکاش" در حوزه‌ای خاص بر آمده و به ارائه کلیتی نظری و روشی از موضوع موردنظر منجر شده است.

واژگان کلیدی: برنامه پژوهشی، مسائل سوسیوسایکوبیولوژیکال زبان، سلطه و نا برابری‌های زبانی، روش تحویل‌گرا، روش توسعه قلمرو.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، مراغه، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

زبان در درجات معنایی مختلفی از "وسیله/ کانال ارتباط" تا "خانه/ گوهر هستی"، و با ماهیتی قدسی/ دنیوی (فرهنگی/ زیستی) و یا ترکیبی از آن دو؛ افزون بر این که خود مصدر مسائلی است؛ در نسبتی با سیاق زیست و سیاست‌های زبانی ناسالم (سلطه/ نابرابری‌های زبانی)، مخصوصاً در جوامع- کثیراللسان، مسائل/ آسیب‌های آشکار و پنهانی را موجب می‌گردد. سلطه/ تمامیت‌خواهی (فردی/ گروهی)، منش فردی/ اجتماعی زبان‌نندگان (حتی شریف) در موقعیت فرادستی را آلودهٔ خشونت، خودبزرگ بینی/ شیفتگی (فردی/ اجتماعی)^۱ نموده؛ فردیت و جمعیت زبان‌نندگان در موقعیت فرودستی/ استضعاف قرار داده شده را به انواعی از مسائل (فرهنگی/ زیستی) دچار می‌سازد. این وضعیت ناسالم از گروه‌های کوچک تا عرصهٔ بین‌الملل (با هژمونی زبان انگلیسی) قابل ردیابی است که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد، اما آن چه که در این جا طرح آن ضروری می‌نماید این است که در موازات ردیابی مسئله فوق‌الذکر، بی‌توجهی نسبت به مسائل بیولوژیکی سلطه‌های زبانی نیز دیده می‌شود. این بی‌توجهی نه تنها در علوم پزشکی بلکه در جامعه/ زبان‌شناسی‌های انتقادی نیز به چشم می‌خورد؛ که عمدتاً می‌تواند ناشی از عدم درک "بدن‌مندی زبان" و "زبان‌مندی بدن" باشد. کنکاش حاضر، ضمن نشان دادن این مسئله در متنی پزشکی، درصدد ترکیب زبان‌شناسی‌های زیستی و غیر زیستی است تا با فراهم آوردن چارچوبی نظری/ روش‌شناختی، بر توان مشاهده‌ای و انتقادی مسئله‌شناسی‌های زبان بنیاد افزوده و چشم‌اندازی ترکیبی برای حوزه مطالعاتی یاد شده فراهم آورد. البته، چنین اهتمام میان رشته‌ای، اگر متکی بر داده‌های عینی باشد، جذابیت و سادگی فهم موضوع را به همراه خواهد داشت؛ اما در دسترس نبودن تیمی از متخصصان هم‌رأی با مسئله موردنظر، کوشش حاضر را وجهی تئوریک بخشیده است؛ این امر اگر چه، در سطح طیف مخاطبی که پژوهشگر برای نوشتارش تعریف نموده، عاری از مشکل مفاهمه بوده و جذابیت خاص خود را دارد؛ اما برای خواننده کم حوصله و نامأنوس با تفکر و نوشتار تئوریک، ظاهری ناآشنا خواهد داشت. این ناآشناگشتگی، تعدی نبوده و اقتضای هر ژانر جدیدی است که بدان پای می‌گذاریم؛ از سوی دیگر، ویژگی تفکر تئوریک نیز می‌باشد؛ و به میزانی که بر غنای ابعاد تئوریک کاری افزوده می‌شود آن اثر در مظان اتهاماتی قرار خواهد گرفت؛ این مسئله گریبانگیر بزرگانی از جامعه‌شناسی نیز بوده، است، مثلاً گفته می‌شود، جامعه‌شناسی زیمل «تفکر و تعمقی افسارگسیخته بوده ابهام و گنگی آن شکلی چاره-ناپذیر و مایوس کننده به خود گرفته؛ برداشت وی از جامعه‌شناسی آشفته و نامشخص است» (۳۷: ۱۱۵)،

۱. «جامعه فاقد وسایل تأمین کافی، اگر بخواهد از عدم رضایت اعضایش احتراز جوید، باید خودشیفتگی و خیمی برای‌شان تأمین کند. کسانی که دچار فقر فرهنگی/ اقتصادی‌اند، غرور خودشیفتهٔ تعلق به گروه، تنها (اغلب مؤثرترین) منشأ رضایت‌شان است. "هر چند فقیر/ بی‌فرهنگم، اما چون به تحسین انگیزترین گروه عالم تعلق دارم، آدم مهمی هستم." من سفیدم/ آریائی‌ام» (۱۱: ۹۲).

و گفته می‌شود بسیاری از کارهای تالکوت پارسنز «عمداً به زبانی انتزاعی نوشته شده و در قالب‌های مفهومی بسیار پیچیده و نامأنوس ارائه شده است. همین امر باعث شده که کارهای او برای برخی غیر قابل خواندن باشد، اما پاداش کسانی که آمادگی آن را داشتند تا به ژرفای نوشته‌های وی بروند آن بود که با دیدگاه‌های برجسته‌ای در باره ماهیت زندگی اجتماعی آشنا شوند» (۳۷: ۱۵۱). با این همه آن چنان که هولتن در مورد "عذر و دلیل موجه" (پارسنز و دیگران) برای "نظریه‌پردازی‌های انتزاعی" می‌نویسد: «این نوع نظریه‌پردازی می‌تواند راهگشای نحوه درک و فهمی باشد که در عقل همگانی و شعور عادی موجود نبوده و در دسترس نیست» (۳۷: ۱۵۱). به همین جهت لازم می‌نماید، در نظام آموزش جامعه‌شناسی در ایران، تغییراتی (رسمی/ غیر رسمی) در جهت فاصله‌گیری زبان آموزش/ پژوهش "علم جامعه‌شناسی" از سبک ساده ژورنالیستی به سیاقی با ساخت فنی متناسب با تفکر نظری/ فلسفی^۱ صورت گیرد. البته این امر ابتدا بسیار دشوار خواهد بود، زیرا جامعه‌شناسی ایران، تحت استیلای جامعه‌شناسی آمریکائی^۲ (با جنون آمارگرایی‌اش)، شکل گرفته و انتظار مطالعات کاربردی محض از آن، عرصه را برای خردورزی جامعه‌شناختی تنگ نموده است. در فقدان "خرد جامعه‌شناختی"، فهم و کاربست نادرست و عوام‌زده‌ای از مفاهیمی با عمق تئوریک دیده می‌شود؛ مثلاً مفهوم "گفتمان" به حدی عوام‌زده شده که در درجه معنائی "گفتگو" !!! و حتی معادل "جلد" "؟؟؟!!" (به جای جلد اول، دوم و ...؛ گفتمان اول، دوم و ...) فهمیده شده و بازتولید می‌شود؛ لذا در فقدان "خرد جامعه‌شناختی"، آثار ثقیل ویتگنشتاین، رولان بارت، گادامر، فوکو، دریدا، لیوتار، بودریار، بوردیو، رورتی و ... یا فهمیده نخواهند شد و یا دچار عوام‌زدگی خواهند گشت.

"آیا، نظریه اجتماعی را می‌توان آسان نمود؟"؛ کرایب می‌نویسد: «فقط می‌توان آسان‌تر کرد، نه آسان» (۲۰: ۵). بر همین اساس با برداشتی آزاد از استعاره "گشاد کردن دامن چین‌دار"^۳، در ادامه با معرفی و تمرکز بر زمینه معرفتی (پست مدرن) این نوشتار، و کلیتی از فضای مفهومی پست مدرن، به همراه "خواننده" به کاستن از "چین‌ها" و بار فشردگی متن کوشیده خواهد شد. اما چرا با همراهی و معاونت "خواننده"؟؛ زیرا، سویه دیگر و بس مهم متن پست مدرن، "خواننده" است. به تعبیر رولان بارت «تولد خواننده باید به قیمت مرگ مؤلف تمام شود» (۴۱: ۲۱۴)؛ در چین

۱. البته این امر با تلفیق رویکردهای "علمی"، "فلسفی" و "اخلاقی" باید صورت گیرد؛ به طوری که متفکرانی نظیر مارکس و پارسنز، «این سبک‌ها را با یکدیگر تلفیق می‌کنند» (۳۶: ۱۸).

۲. «ویژگی عمده جامعه‌شناسی آمریکائی، فراوانی بررسی‌های عملی سطحی همراه با فقر شدید مبانی نظری آنست» (۳۸: ۷۶). البته پارسنز و مرتن استثناهایی هستند که باید نمایندگان جامعه‌شناسی فلسفی آلمان در آمریکا محسوب گردند. پارسنز، این "نظریه‌پرداز درمان‌ناپذیر" (به قول خودش)، با تأثیرپذیری‌اش از ماکس وبر، "در جهت مخالف با تمامی جامعه‌شناسی آمریکائی، که پیوسته با آن دست به گریبان بوده" به عنوان "انتزاعی‌ترین نظریه‌پرداز علم اجتماعی معاصر قدم به عرصه وجود نهاده است" (۳۲: ۱۶).

۳. کرایب وقتی مشغول ویرایش کتابش بوده همسرش می‌گوید: «باید شبیه گشاد کردن دامن چین‌دار باشد» (۵: ۷).

رخدادی است که بارت می‌نویسد: «یکپارچگی و وحدت متن نه تنها در منشأ بلکه در مقصد آن نهفته است» (۴۱: ۲۱۵)؛ بدین جهت معنی با همدستی "خواننده/ مقصد" خلق می‌شود. بنابراین در متون پست مدرن، باید خواننده فعال و «قدرتمند باشد و برای هر پاسخی در متن کار سخت و زحمت زیاد متحمل شود. نه این که، پیشاپیش آماده دریافت کمک باشد» (۳۳: ۲۷۷). از سوی دیگر از پژوهش‌های پست مدرن «هیچ نتیجه مسلم و بی‌چون و چرا نباید مشتق شود، فقط باید توصیف قابل مشاجره و مشکوک صورت گیرد. قرائت کنندگان فقط باید در انتظار جور کردن معنی در متن برای خودشان باشند» (۳۳: ۲۷۷)، بدین سبب بخش نتیجه‌گیری چنین متونی نیز بیش از آن که دغدغه جامعیت داشته باشد، بر مبنای اولویتی از اولویت‌های مؤلف می‌تواند شکل گیرد؛ زیرا «هدف باید پیگردی و جستجو باشد (نه توضیح) و تولید متن‌هایی باشد که از قضاوت قطعی و خاتمه دوری می‌جوید» (۳۳: ۲۷۸). بدین سبب نتیجه‌گیری/ جمع‌بندی نیز نه یک مرکز بلکه خود نیز ریزومی از نظام ریزوماتیک متن بوده و با لحاظ کردن نقش "میان سطور" و "معانی" مستخرج از آن توسط هر خوانش‌گری، "بازبودگی" بخش اختتامیه متن نیز تشدید می‌شود.

نوشتار مدرن، «کوششی است برای انتقال پیام صریح، در مجموعه‌ای مشخص که با خوانندگان ارتباط برقرار می‌کند و برای آن‌ها [باید] قابل تشخیص» (۳۳: ۶۹)، باشد؛ بر عکس، نویسنده پست مدرن «برای نوشتن یک متن باز، کوشش می‌کند و در صدد بر می‌آید که آن را به صورت مبهم بنویسد. این ابهام در سبک و روش، چنان معمائی و چند پهلو می‌شود که تفسیر و تعبیر نامحدود پست مدرن در آن پرورده می‌شود. او در فضائی که برای خواننده فراهم شده، دامنه بحث را وسیعاً گسترش می‌دهد، و در آن متن مفاهیم را به صورت متکثر می‌پروراند» (۳۳: ۶۸). یکی از تکنیک‌های این امر، استفاده از "کج خط" (/) است که در این متن به وفور یافت شده و غالباً به معنی "و/یا" می‌باشد؛ مثلاً نویسنده با آوردن توأمان مفاهیم "مسئله/ آسیب‌شناسی"، "فرودستی/ استضعاف" و ... با نشانه یاد شده، خود و خواننده را در برابر دو تلقی فوق‌الذکر از مشکلات اجتماعی (به مثابه مسئله/ آسیب‌اجتماعی، فرودستی/ استضعاف و ...) به صورت تلفیقی ("و"؛ یعنی هر دو تلقی) و نیز گزینشی (یا: یا این یا آن) باز و مخیر ساخته است؛ زیرا هر یک از تلقی‌های مورد نظر راهنمون فضای روش‌شناختی، استعاره‌ای، مفهومی و تحلیلی/ درمانی خاصی است.^۱ این توجه سیستماتیک کثرت‌گرایانه، ساختار مقاله، سبک نوشتاری و لاجرم، "خوانشی" آن را شکل داده است.

از دیگر ویژگی‌های متن پست مدرن، مرکز‌گریزی، آن است؛ بدین معنی که متن نه بر اساس معرفت-شناسی سلسله‌مراتبی مدرن (درختی) بلکه به سیاقی "ریزوماتیک" ساخت یافته و هر پاره از متن تا حد امکان "جزئی" تمام نما از متن بوده لاجرم بخشی از امهات کنکاش (مسئله، روش و ...) به اقتضای

۱. ر. ش. رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی (۳۴).

بحث تکرار شده و به عبارتی دیگر هم چون خونی است که در کل پیکره جاری و قابل رصد می‌باشد؛ این امر می‌تواند موجب کاهش حجم بخش "نتیجه‌گیری" متن نیز گردد. از سوی دیگر "تکنیک گراند تئوری" که این مطالعه بهره‌مند از آن است نیز سبب تحلیل‌های گام به گامی شده، که به سهم خود در ساخت‌یابی ویژه متن مؤثر افتاده، لذا این نکته نیز در خوانش متن و ضرورت اجتناب‌ناپذیر کثرت ریزوم‌ها (چه به صورت مفاهیم به کار بسته و چه به صورت حاشیه‌ها/ پاورقی‌ها) باید مدنظر باشد.

پیشینه پژوهش

زبان‌شناسی‌های غیر زیستی انتقادی (تاریخی/ جامعه‌شناختی)، بر عکس مطالعات زبانی در "زیست-شناسی اجتماعی"، و زبان‌شناسی چامسکی؛ توجه روشنگرانه‌ای به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زبان/ آسیب‌های ناشی از نابرابری‌ها دارند. فقدان حساسیت نسبت بدین سنخ از مسائل زبانی، عدم همراهی زبان‌شناسان زیستی (به ویژه چامسکی) با مطالعات و مطالبات مدنی زبانی (آزادی‌ها/ برابری-های زبانی)، غفلت^۱ از مسائل زیستی ناشی از سلطه/ نابرابری‌های زبانی را نیز به همراه داشته است؛ اگر چه به نظر می‌رسد در مورد اخیر (مسائل زیستی) زبان‌شناسی‌های غیر زیستی هم کوتاهی‌هایی دارند؛ زیرا با تمرکز صرف بر ابعاد اجتماعی/ فرهنگی مسئله، ابعاد بیولوژیکی/ روانی زبان و مسائل سلطه زبانی در آن عرصه‌ها را دانسته یا ندانسته به حاشیه فراموشی افکنده‌اند. با این همه نمونه‌های نادری به شرح زیر در دست است که این مطالعه را در پیوند با آن‌ها قرار می‌دهد.

فانون با طرح و تبیین مسائل زبانی "انسان استعمارزده" (الجزایری) در پیوند با ارگانوسم‌اش، در زمینه مسائل زیستی سلطه زبانی، نقش پیشقراولی دارد؛ فوکو عمیق‌تر از فانون، در بستری از زبان/ معرفت-شناسی، به ویژه در دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی به بنیاد غیر بدنی بیماری‌ها پرداخته است.^۲ گافمن (تیمارستان‌ها، علائم بیماری روانی/ نظم عمومی) به سنخی از سلطه زبانی (نقش‌شناسی استعاره بیماری، انتظارات دیگران) توجه دارد.^۳ در سال‌های اخیر، تکوین و گسترش "جامعه‌شناسی بدن" نیز افزون بر حوزه کلاسیک‌تر "جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت" منشاء توجهات نوین‌تری به مسائل بدن‌مندی انسان است. این کنکاش زبان/ جامعه‌شناختی نیز با توجهی زیستی به زبان، کوششی بدیع در مایه "جامعه-شناسی بدن" (در پیوندی ناگسستنی با زبان) است. در بیانی دیگر این کوشش، با رویکردی دیکانسترکشنی

۱. دامنه این غفلت در جامعه‌شناسی بسیار گسترده‌تر است؛ «اصراری که جامعه‌شناس در قطع شاخه زیست‌شناختی از خود نشان می‌دهد، شاخه‌ای که، خود بر آن نشسته بدون شک افق‌هایی وصف‌ناپذیر را از دیده پنهان می‌دارد» (۲: ۱۱۲).

۲. «مبارزه علیه بیماری باید با جنگ علیه حکومت بد آغاز شود. فرد فقط وقتی کاملاً و مطمئناً درمان می‌شود که در ابتدا آزاد باشد» (۹: ۷۳).

۳. «بیماری روانی فقط نشانه‌هایی است که نه به ناهنجاری جسمانی یا عصبی بنیادین بلکه به اختلال در انتظارات ما برای رفتار مکان‌های عمومی اشاره می‌کند» (۲۱: ۸۷).

به زبان‌شناسی چامسکی، ضمن حساسیت انتقادی بخشیدن بدان، در صدد ارائه طرحی ترکیبی از مسئله-شناسی‌های زبانی است.

چارچوب نظری

انواع زیادی از مطالعات کیفی وجود دارد؛ لذا در خصوص نسبت مطالعات کیفی و نظریه نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ مثلاً می‌توان سنخی از «مطالعات کیفی را مشاهده نمود که جهت‌گیری نظری روشنی در آن‌ها وجود ندارد، مانند پدیدارشناسی که در آن پژوهشگران تلاش می‌کنند ماهیت تجربه را از شرکت‌کنندگان کسب کنند» (۶: ۱۳۲). در مطالعات مبتنی بر روش گراندتئوری نیز ساخت نظریه، داده بنیاد بوده و «به صورت تجربی مستلزم رابطه دو سویه میان داده‌ها و نظریه است» (۶: ۱۳۳)، لذا در این سنخ از مطالعات کیفی نظریه (به مفهوم کلی نتیجه و ماحصل مطالعه) امری پسینی است. در حالی که در مطالعاتی «با مضمون فرهنگی یا دارای لنز نظری، نظریه در بندهای آغازین مطالعه مطرح می‌شود» (۶: ۱۳۲)، لذا در این مطالعه نیز نظریه امری پیشینی بوده و ساختار مقاله هم عنوان "چارچوب نظری" را طلبیده است.

طرح بدن‌مندی زبان، در وضعیتی که انسان توان گوش سپردن به بدن و شنیدن سخن آن را یا به فراموشی سپرده یا با تلاش‌های تخدیری^۲، از طبیعت آن فرار می‌نماید؛ دشواری مخصوصی دارد؛ البته با توجهات روز افزون جامعه‌شناسی معاصر به بدن/ بدن‌مندی انسان، آن دشواری اندک تخفیفی می‌یابد.

۱. «انسان دارای بدن است. فن‌آوری طی سده‌های اخیر بین ما و بدن‌مان فاصله ایجاد کرده؛ قابلیت‌های حسی بوئیدن/چشیدن را از دست داده، جذب تلفن‌های هوشمند/ کامپیوترمان شده‌ایم. انسان‌های گذشته با چنین بی‌توجهی قادر به ادامه بقای خود نمی‌بودند. خوراکی‌جویان باستان همیشه مراقب بودند. وقتی در جنگل به دنبال قارچ می‌گشتند، همه چیز را زیر نظر می‌گرفتند به کوچک‌ترین حرکت‌ها گوش می‌کردند تا متوجه شوند آیا...» (۱۴: ۱۰۵).

۲. تلاش برای خوشبختی از راه‌های زیست شیمیایی دلیل اولیه جرائم در دنیا است. مردم الکل مصرف می‌کنند که فراموش کنند، آن چه که گروهی از مردم امیدوارند از طریق کار/ تحصیل/ تشکیل خانواده کسب کنند، دیگران سعی می‌کنند از طریق مصرف مولکول‌های شیمیایی به دست آورند. این تهدیدی بنیادی علیه جامعه/ نظم اقتصادی است» (۱۵: ۶۸).

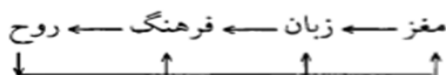
مورن، به شیوه پیچیده^۱ و بسیار عمیق‌تر از هرای و جامعه‌شناسان بدن^۲ از بدن‌مندی زبان و بنیان‌های "بدن‌مندی" بحث می‌نماید؛ این خود گونه‌ای عملیاتی‌سازی ضرورت بهره‌مندی جامعه‌شناسی از علوم-زیستی است که کنت از آن بحث نموده است^۳. مورن نیز در راستای همین فهم، به شیوه‌ای عینی در انسان‌شناسی مبتنی بر انسان گوشت/ پوست/ استخوان‌دار تصریح می‌دارد: «انسان موجودی، فرهنگی به وسیله طبیعت؛ موجودی طبیعی به وسیله فرهنگ» (۲۴: ۹۱)، است. «هر واحدی از رفتار انسانی (عمل) در آن واحد ژنتیکی/ مغزی/ اجتماعی/ فرهنگی زیست بومی است. انسان فاقد جوهر خاصی است که تنها ژنتیک یا تنها فرهنگی باشد. این قرار گرفتن لایه شبه تحت‌الارضی فرهنگی روی لایه زیست‌شناختی نیست. طبیعت بشر در رابطه متقابل، کنش متقابل، و تداخل این حالت چند مرکزی شکل می‌گیرد. مغز را نباید همچو عضو، هر چند والاترین آن‌ها، بلکه همچو مرکز بیرونی سازمانی مجموعه زیست‌شناختی/ انسان‌شناختی/ جامعه‌شناختی تلقی کرد. مغز کانونی است که در آن ارگانسیم فردی، نظام ژنتیک، محیط زیست بومی، نظام اجتماعی/ فرهنگی، و تثلیث فرد، نوع، جامعه با یکدیگر مرتبط می‌شوند» (۲۴: ۲۰۲-۲۰۴). پس «میان امور زیستی/ اجتماعی/ فردی خط مشخص و مرز روشنی وجود ندارد، آن چه هست یگانگی/ چندگانگی، در هم و برهمی و تفاوت در تکامل آن‌هاست. انسجام کامل، حالت کارکردی روشن/ بی‌تعارض وجود ندارد. آن چه هست حالت در آن واحد مکمل، رقابت و حتی تضاد میان این سه عامل است. جامعه/ فرد در خدمت نوع/ حیوان است، نوع در خدمت جامعه/ فرد، ولی به صورتی پیچیده، یا حوزه‌ای پر ابهام، متعارض/ پرتردید. این ابهام، تعارض/ بلاتکلیفی است که انسان را تا سطح ناشناخته‌ای گسترش» (۲۴: ۴۳)، داده؛ جامعه‌شناسی نیز باید بدین ناشناختگی بپردازد؛ البته از منظر مورن، «جامعه-شناسی بنیادی هنوز متولد نشده؛ جامعه‌شناسی که مدعی است جامعه‌شناسی عمومی است، چنین نیست زیرا فقط جوامع انسانی را مطالعه می‌کند، جامعه‌شناسی انسان هم نیست، زیرا مطالعه این جوامع را با ویژگی‌های خاص مغز هوشمند مرتبط نمی‌کند. جامعه‌شناسی که باید متولد شود باید قبل از همه دانش "طبیعی" باشد، که در آن جامعه به صورت شیوه‌ای از سازمان بسیار گسترده، و به صورت‌های بسیار

۱. «ایده بنیادین پیچیدگی این نیست که جوهر جهان پیچیده است/ ساده نیست. بلکه جوهری فهم‌ناپذیر است. پیچیدگی در واقع همبستگی پیچیده نظم/ بی‌نظمی/ سازمان است. اما در پس پیچیدگی، نظم/ بی‌نظمی در هم حل و تمایزها محو می‌شوند» (۲۶: ۱۱۲). کنت نیز به شیوه خاص خود از پیچیدگی جامعه‌شناسی سخن گفته: «علوم اجتماعی که از علوم دیگر پیچیده‌تر است، پیدایش آن بیشتر از هر علمی به تحول علوم پیشین وابسته است، در "بالاترین" پله سلسله‌مراتب علوم جای دارد. "علم اجتماعی تکمیل‌کننده روش اثباتی است. همه علوم دیگر ... زمینه‌ساز این علم تازه‌اند» (۴: ۳۱).

۲. «اواخر دهه ۱۹۶۰ در رویکردها نسبت به بدن شیوه نظام‌مندتری به وجود آمد، رویکردهایی که ساز و کارهای روابط فیزیکی میان کنشگر و محیط اجتماعی/ فرهنگی او را از ابعاد مختلف در نظر می‌گرفتند. بدن به شکل برجسته‌ای به پرسمان علوم اجتماعی وارد شد: بودریار، فوکو، الیاس، بوردیو، گافمن، داگلاس، دوستیل، ترنر، هال، بیش از پیش در روند فکری خود به مسئله روابط فیزیکی بدن، صحنه‌پردازی‌ها/ نشانه‌های بدنی می‌پردازند که نیازمند توجه روز افزونی در حوزه اجتماعی هستند» (۱۸: ۱۹).

۳. «جامعه‌شناسی به ویژه به زیست‌شناسی وابستگی دارد که در سلسله‌مراتب علوم از همه به آن نزدیک‌تر است» (۴: ۳۱).

متنوع، در جهان زندگان مطرح شده باشد» (۲۴: ۲۱۳). بنیاد چنین رویکردی به علوم، مبتنی بر کوششی برای ایجاد "پیوند میان علوم انسانی و زیستی" است که مورن، به منظور ارائه "نظریهٔ جامعی از انسان" بدان اهتمام ورزیده؛ واحد مطالعه/ مرکز ثقل چنین اهتمامی "زبان" است. این جمع‌بندی، برداشت واقع-بینانه‌ای از اندیشه مورن می‌باشد؛ زیرا وی تصریح می‌دارد: «زبان مرکز پخش امور زیستی، انسانی، فرهنگی/ اجتماعی؛ بخشی از کلیت انسانی است، اما کلیت انسانی درون زبان شکل می‌گیرد» (۲۷: ۴۵). مورن "زبان" را ماشینی^۱ می‌داند که «با به کار انداختن ماشین‌های دیگر، شروع به کار می‌کند، ماشین‌های دیگری که زبان را به کار می‌اندازند. این چنین، زبان در ماشین‌آلات مغزی افراد و در ماشین-آلات فرهنگی جامعه درگیر شده است. زبان ماشین مستقل/ وابسته است، این‌ها نیز برای کامل شدن به زبان وابسته‌اند. در هر زبان/ بیان یک من فاعلی ضمنی یا آشکار (بیان کننده)، دو نهاد (ماشین‌آلات زبانی/ مغزی)، یک ضمیر نامشخص (ماشین‌آلات فرهنگی) وجود دارد. من، نهاد، ضمیر نامشخص همزمان سخن» (۲۷: ۴۵)، گفته «پیدایش روح انسانی را ممکن می‌سازد [لذا] سه مفهوم مغز/ فرهنگ/ روح از یکدیگر جدائی‌ناپذیرند» (۲۴: ۴۷):



منبع: (۲۴: ۴۷).

به دلیل درهم تنیدگی فرهنگ/ زبان، «نئوکورتکس که با کنش متقابل با فرهنگ رشد کرده است "توانائی هدایت رفتار" یا سازماندهی تجربه را ندارد مگر با خطامشی که نظام نمادهای معنی‌دار ایجاد می‌کند." انسان هوشمند بدون فرهنگ، موجود عقب‌مانده روانی است که در ادامه زندگی ناتوان است مگر به صورت نخستی در سطح بسیار پائین، حتی از ساخت جامعه‌ای به پیچیدگی جامعه بابون‌ها/ شمپانزه‌ها هم عاجز است» (۲۴: ۹۱)؛ در چنین وضعیتی که بدن (انسان خردمند خردمند) هم در سرنوشت نوعی خود (طبق داده‌های انسان‌شناسی زیستی) و هم در تجربهٔ فردی تک تک اعضای نوع بشر، افزون بر طبیعت در محیطی دیگر (فرهنگ/ جامعه/ زبان) پدیدار گشته، به حیات خود می‌پردازد؛ می‌توان از زبان‌مندی بدن/ بدن‌مندی زبان در نسبتی عمیق‌تر/ پیچیده‌تر سخن گفت؛ مسائل انسانی/ اجتماعی، از جمله نابرابری‌های زبانی را در سپهری از زبان‌مندی بدن/ بدن‌مندی زبان طرح نموده؛ به عوارض (زیستی، و ...) ناشی از آن و چگونگی تخریبات/ درمان‌ها پرداخت.

در این محیط مفهومی، ابعاد کثیری از مسائل زبانی در کلیت انسانی انسان قابلیت طرح پیدا می‌نماید. این مطالعه با محوریت بدن‌مندی زبان و بالعکس، و با پرسش‌هائی که در پی خواهد آمد؛ از میان مسائل

۱. «هر موجود فیزیکی که فعالیت آن حاوی کار، تغییر شکل/ تولید است می‌تواند ماشین تلقی شود» (۲۵: ۲۱۰).

زبانی، "سلطه/ نابرابری زبانی" را طرح نموده است. این شیوه، با رویکردی متفاوت‌تر از نگاه‌های رایج^۱، دعوتی برای ترکیب آموزه‌های زبان‌شناسی‌های زیستی/ غیر زیستی به منظور افزایش امکان‌های روش-شناختی/ نظری مطالعات زبانی و غنی‌سازی یافته‌های در دسترس است.

پرسی‌های مطالعاتی

- این کنکاش با پرسش‌های زیر سازمان یافته است:
- آیا سلطه/ نابرابری‌های زبانی و مسائل ناشی از آن می‌تواند موجب کژکارکردهای زیستی در ارگانیسم (سلامت بیولوژیکی) زبان‌نندگان زبان‌های به فرودستی واداشته، گردد؟
 - روش‌های کنکاش در کژکارکردهای زیستی سلطه/ نابرابری‌های زبانی کدامند؟
 - سلطه/ نابرابری‌های زبانی در سپهری از زبان‌مندی بدن/ بدن‌مندی زبان چگونه عمل نموده؛ موجب کدام مسائل سوسیوسایکوبیولوژیکی می‌تواند باشد؟

روش‌شناسی

کنکاش حاضر، با بینش روش‌شناختی "صد روش"، حلقه‌ای از یک برنامه پژوهشی^۲ است؛ اگر چه "برنامه پژوهشی" به مذاق جامعه‌شناسان نزدیک نمی‌نماید^۳؛ اما افزون بر خاستگاه بینشی پژوهش، به کارآئی آن نیز در مطالعات چند بعدی/ بدیع توسل بدان را مناسب‌تر نموده؛ زیرا "برنامه پژوهشی"، میدان (مزرعه علم) حاصلخیزی برای اندیشه‌های علمی^۴ است؛ «برای این که بدانیم در علم چه بکنیم/ چه نکنیم از این مزرعه الهام» (۳۸: ۵۳)، می‌گیریم.

۱. امر زبانی و مسائل زبانی تعامل پزشکی/ بیمار، نابرابری‌های نقش (پزشک/ بیمار)، جنسیت (فرهنگ مذکر/ مؤنث) و ... میانه کنشگران وجود دارد.

۲. از منظر لاکاتوش، برنامه‌های پژوهشی (واحد مطالعاتی تاریخ علم) «دسته بزرگی از نظریه‌های هماهنگ با یکدیگر متعلق به یک خانواده هستند؛ در دوره‌ای چندین برنامه تحقیقاتی وجود دارد؛ که در هر جایی عده‌ای روی هر یک از این برنامه‌ها کار می‌کنند این برنامه ابطال‌پذیر نیست. مثل فلسفه، اما فلسفه خالص هم نیست، بلکه برای دانشمندان برنامه‌ریز است، می‌گوید در چه میدانی کار کنند» (۳۸: ۵۳).

۳. سه مکتب مهم (واحد مطالعه پوپر: تئوری‌ها، لاکاتوش: برنامه‌های تحقیق، کوهن: الگوها) در تاریخ علم وجود دارد. آراء کوهن در جامعه‌شناسی تأثیر کامل گذاشته؛ هرچه در این جا از فلسفه دور می‌شویم به جامعه‌شناسی نزدیک می‌شویم؛ از پوپر که دور می‌شوید، می‌رسید به لاکاتوش بعد کوهن و از فلسفه علم به جامعه‌شناسی علم می‌رسیم. تحلیل کوهن از تاریخ علم، متناسب با مذاق جامعه‌شناسان است. جامعه‌شناسان ایشان را به خودشان نزدیک می‌دانند» (۳۸: ۵۲).

این کوشش نیز، با حساسیت "چه بکنیم/ چه نکنیم" و با برساخت "بدن‌مندی زبان/ زبان‌مندی بدن"^۱ دعوتی زمینه‌یابانه برای شناخت "تبعات (احتمالی) بیولوژیکی مسائل ناشی از سلطه/ نابرابری‌های زبانی"^۲ و گشودن دریچه‌ای سوسیوسایکوبیولوژیکی بر مسئله است؛ این به منزله ضلعی از مثلث‌بندی^۳ است که در ترکیب با رویکردهای مبتنی بر تجربه زیسته و زبان‌شناسی‌های انتقادی (تاریخی/ جامعه-شناختی) می‌تواند عمل نماید؛ یافته‌های احتمالی از علوم بیولوژیکی نیز نظام هندسی روش/ معرفت-شناختی پژوهش را می‌تواند به "مربع‌سازی" سوق دهد.

افزون بر حساسیت‌های مسئله‌شناختی فرهنگی/ اجتماعی موجود در مطالعات انتقادی سلطه/ نابرابری‌های زبانی؛ با فنون برساخت‌گرایانه "خط‌مشی تفاوت در همسانی" و "توسعه قلمرو" ضمن گسترش «محتوای بیشتر پذیرفته شده مسئله»^۴ (۳۴: ۲۳۹)، می‌توان با بازی جدید (بیولوژیکی) به توسعه محتوا، روش، سمت‌گیری مسئله‌شناسی کوشید. این ایده، یافته‌ای اتفاقی^۳ از بازی بسط تدریجی استعاره هایدگر (زبان خانه هستی) و ترکیب آن با "بدن‌مندی" است. در مراحل میانی کار، کوششی نیز در تقرب دیدگاه هایدگر با زبان‌شناسی زیستی چامسکی آغازید که فرجام بازی^۴ به تلقی "زبان، زهدانخانه هستی بدن‌مند" و ایده محوری کنکاش (مسائل سوسیو سایکو بیولوژیکی ...) انجامید.

ارجاع به "تجربه زیسته" یکی از اضلاع سه سویه‌سازی کنکاش حاضر است؛ لذا رویکرد اتنومتدولوژیکال نیز بخشی از دیدگاه نظری/ روش‌شناختی را ساخت داده است. اتنومتدولوژیست‌ها، مردم را منبع شناخت دانسته؛ به دنبال روش‌هایی هستند که مردم (بازیگران) «در صحنه‌های مختلف از آن سود می‌جویند تا درک موضوع مورد بحث آسان‌تر/ فهمیدنی‌تر (گارفینکل: "توضیح‌پذیر برای دیگران") باشد، [آنان] به

۱. "متافیزیک بدن/ زبان" اگر چه جایگاه ویژه‌ای در نظام معرفتی این برنامه پژوهشی دارد؛ اما کوشش حاضر، پرداختی بدان نخواهد داشت.

۲. سه سویه‌سازی: «نقشه‌برداران/ ملوانان فاصله میان اشیاء را از طریق مشاهده چندین مکان اندازه می‌گیرند. با مشاهده چیزی، زوایا یا نقاط مختلف محل دقیق آن را مشخص می‌کنند. این فرایند (کثرت‌گرایی) توسط پژوهشگران کمی/ کیفی نیز به کار گرفته می‌شود» (۳۰: ۳۱۱-۳۱۰).

۳. «توسعه واقعی نهادها، ایده‌ها، عمل‌ها، از مسئله آغاز نمی‌شود، بلکه بیشتر از فعالیت اتفاقی مانند بازی، آغاز می‌شود؛ به عنوان یک اثر جنبی به توسعه‌هایی منجر می‌شود که بعدها می‌توان به منزله راه‌حل‌های مسایل تشخیص داده نشده، تعبیر کرد» (۸: ۲۵۱).

۴. بر خلاف طرح‌های پژوهشی مرسوم (با قراردادها: بودجه‌بندی/ زمان‌بندی غیر منعطف) و رساله‌های دکتری؛ در «پژوهش مبتنی بر الگوی کرداری/ ساخت رفتاری "بازی" (وضعیتی فرح‌بخش توام با آزادی) احتمال خلق، ابداع و نیز پدیداری کشف به مراتب فزون‌تر از موقعیت‌های رسمی/ خشک» (۴۴: ۶۱۷)، است. اتخاذ مشی بازی در واحدهای پژوهشی تحصیلات تکمیلی مقید به زمان‌بندی/ سایر ملزومات بوروکراتیک و ... دست و پاگیر، ریسکی توام با هزینه‌های زمانی، مالی/ غیر مالی است؛ که با "روش-ناگرایی" برنامه پژوهشی یاد شده؛ آن مسائل تشدیدتر نیز می‌گردد. «روش ناگرایی بر مبنای ندانستگی (نادانی) پیشا دانستن/ توانستن است. از این منظر پژوهش به منزله کرداری نظری/ عملی مبتنی بر ندانستگی پیشا کشف، اختراع/ ابداع است» (۴۴: ۱۳۳).

حسن درک افراد توجه فراوان دارند. از مهم‌ترین آورده‌های مردم‌روشن، توجه به حیات روزمره ساکنان هر جامعه است. حال که واقعیات جهان را باید با ذهن آدمیان ترجمه کرد؛ دنیای ذهنی آدمیان نیز در جریان/ بستر زندگی با واقعیات تکوین می‌یابد، پس شناخت زندگی روزمره حیات اولویت (۳۴۶-۳۴۴)، داشته؛ "تجربه زیسته" و "نحوه درک آن توسط عاملان" از مهم‌ترین ارجاعات اتنومتدولوژیستی است؛ بخشی از مهم‌ترین محصولات تفسیری عاملان در قالب ضرب‌المثل‌ها، طنزها/ لطیفه‌های جوامع/ فرهنگ‌ها کدبندی شده است؛ لذا مراجعه بدان‌ها در اولویت روش‌شناختی قرار دارد.

در زمینه بینش روش‌شناختی فوق‌الذکر، پژوهشگر با رویکردی پراگماتیستی و ترکیبی به مجموعه میراث روش‌شناسی علمی، نزدیک شده و هر آن چه به کارآ تشخیص داده در قرائتی "تکنیکی" از آن‌ها، به شرح زیر بهره جسته؛ یعنی با تمام نقدهای که به لحاظ روش‌شناختی می‌توان بدان‌ها وارد ساخت، پژوهشگر فقط و فقط بر اساس ترجیح کارکردی (تکنیکی) و نه روش‌شناختی بدان‌ها روی آورده است: تکنیک‌های، گراند تئوری، تاریخی، کتابخانه‌ای، تطبیقی، توصیفی، تفسیری/ تفهیمی فنون راهبردی این پژوهش کیفی/ غیر خطی است.

یافته‌ها

- آیا سلطه/ نابرابری‌های زبانی و مسائل ناشی از آن می‌تواند موجب کژکارکردهای زیستی در ارگانسیم (سلامت بیولوژیکی) زبان‌ندان زبان‌های به فرودستی واداشته، گردد؟
نظر به بنیاد زیستی زبان، به نظر می‌رسد سلطه/ نابرابری‌های زبانی افزون بر ناملایمات و کژکارکردهای فرهنگی/ اجتماعی به مفهوم کلی کلمه در صورت مستقیم/ غیر مستقیم ارگانسیم انسانی را نیز می‌تواند تحت تخریبات بیولوژیکی قرار دهد. در اولین گام این بحث، ارجاعی مردم روش‌شناختی به "تجربه زیسته" مناسب‌تر می‌نماید.

بیان مکرر مشهوری در بین تورکان ایرانی است که، تعامل خود به فارسی را به طنز چنین بازنمائی می‌نمایند: فارسی دانشاندا "قاییرقام آغریدی/ آغرییر"، "کورگیم آغریدی/ آغرییر"، "بئلیم سپدی/ سپیر".^۱ یعنی، هنگام سخن گفتن به فارسی، قفسه سینه‌ام درد گرفت/ می‌کند، پشت و کتفم درد گرفت/ می‌کند، کمرم بثورات (جوش) زد/ می‌زند. این بیان بس مشهور از تجربه زیسته، بازنمائی مسائل مستقیم بیولوژیکی ناشی از سلطه به احتمال خیلی زیاد پساااجاری است.

توسل به استعاره‌ای بیوفیزیولوژیکی، در تجربه زیسته فوق‌الذکر، نکته قابل اتکائی برای طرح و کنکاش در "تبعات (احتمالی) بیولوژیکی مسائل ناشی از سلطه/ نابرابری‌های زبانی" می‌باشد. برخلاف

۱. پلاچیک نیز در اثرش "هیجان‌ها" ضمن بحث از علائم ترس، از توصیفات ادبی/ ضرب‌المثل‌ها بهره جسته، خاطر نشان می‌سازد که داروین و کلایبرگ از این منابع بهره‌مند گشته‌اند (۳۱).

۲. «سپمک ... ظاهر شدن بثورات/ سرخچه در بدن ...» (۱۳: ۵۱۵).

مطالعات کمیت محور پیمایشی، در مطالعات مبتنی بر "تکنیک گراند تئوری"، «به جای جامعه آماری بزرگ، با یک موقعیت خاص سر و کار داریم» (۷: ۱۳۴)؛ در صورت نیاز به نمونه‌گیری نیز، چارچوب نمونه «به جای این که معرف آماری باشد، هدف‌مند و نظری است. هدف‌مند بدین معنا که بتواند حسب موضوع و مسئله و موقعیت تحقیق، گروه‌های هدف اطلاع رسان را تعریف بکند، از آن‌ها که درگیر و حامل انواع تجربه‌های زیسته و اندیشیده در موقعیت بوده‌اند و هستند» (۷: ۱۳۵)، خبر و تفسیر لازمه را گرفته، و در صورت نیاز به فربه‌ترسازی شواهد عینی و تجربه‌های زیسته استنادی، امکان دسترسی به نمونه‌های هدف‌مند در موقعیت تعریف شده وجود داشته باشد؛ لذا در چنین رویکردی سخن از "تحیف‌بودگی" نمونه‌ها قابل طرح نیست. برحسب منطق "بسیار بودگی اندک" نیز باید افزود که همین اندک (تجربه زیسته جمعیت عظیمی از ایرانیان تورک کدبندی شده در استعاره بیوفیزیولوژیکی فوق‌الذکر) به عنوان موردی عینی، توان طراحی و هدایت طرح‌های پژوهشی عمیق را دارا بوده؛ افزون بر آن، با بهره‌مندی از یافته‌های زبان‌شناسی‌های انتقادی (تاریخی / جامعه‌شناختی) می‌توان به غنی‌سازی نظری و تجربی استعاره فوق کوشیده و با اهتمامی بیوفیزیولوژیکی به مسائل / تبعات (کژکارکردهای) زیستی زیرساختی سلطه / نابرابری‌های زبانی (غیر مستقیم / مستقیم‌تر و بدون واسطه) پرداخت.

سنخ دیگری از سلطه زبانی یا "سلطه بر زبان" نیز وجود دارد که با کنکاش‌های تاریخی و معاصر مواردی از آن نظیر اعمال خشونت / شکنجه بر مواضع / ارگان‌های زبانی (مستقیم / غیر مستقیم) به دست آمده است. این نوع مسائل زیستی زبان‌مندی / بدن‌مندی تحت سلطه / خشونت (نماین) را می‌توان در قالب مسائل زیستی روساختی (با تبعات عینی / زیستی زبانی بر فرودستان) مقوله‌بندی نمود. مصداق بارزی بر این سلطه بیو / زبانی که در انواعی از شکنجه (زبان بریدن، لب بریدن، لب دوختن) دیده می‌شود؛ چنان رایج بوده که رد خود را در فرهنگ عامه (زبان بریده، زبانش را از حلقوم در آوردن و ...) نیز گذاشته است.^۲

۱. «منطق عمومی تحقیقات کیفی: اندک خود، بسیار است» (۷: ۷۲).

۲. ۱. زبان را از میان دهان با فشار بیرون آورده از انتهای عضله به کف دهان پیوسته، می‌بریدند عسرالبلع اگر چه پدیدار می‌شود ولی با نیمه آن می‌توان به سختی بلع را انجام داد، حرف زدن به کلی از بین می‌رود. فرد فقط می‌تواند صداهائی بیرون دهد.
 ۲. زبان را با نوک خنجر از انتهای حلق جدا کرده، بیرون می‌آوردند، اگر با خونریزی نمی‌مرد، به علت عسرالبلع / فشار شدید بر گلو و گاهی معدوم شدن زبان کوچک دچار رنج فراوان شده اغلب با خفگی / عوارض حاد ریه در می‌گذشت (به علت دخول اشیاء خارجی در نای).
 ۳. گردن را سوراخ کرده زبان را از پشت سر بیرون می‌کشیدند. موجب مرگ می‌شد» (۱۷: ۱۲). سوراخ کردن زبان، دوختن / بریدن لب‌ها از دیگر شکنجه‌هاست. «لب بریدن بیشتر برای کسانی بود که سخنانی درشت، در حضور قاهرین، سلاطین / حکام می‌زده‌اند. گاهی لب را دوخته، زبان را می‌بریدند. این را برای زنان به تنهایی و در مورد مردان همراه با سایر شکنجه‌ها انجام می‌دادند: لب بالا را تا زیر بینی از دو گوشه انتهای لب‌ها می‌بریدند و از لب پائین فقط جلوی آن را می‌بریدند که دندان‌ها نمایان، صورت زشت می‌گردید» (۱۷: ۱۶-۱۵).

بعد دیگری از مسائل زیستی سلطه زبانی معطوف کنجکاو‌های بشری در بستری از رویای "زبان برتر/ اولیه" و کشف آن بوده است؛ در این خصوص چندین کوشش در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله گفته می‌شود «پسامتیک فرعون مصر امر کرد زبان چند زن را قطع کنند و دو طفل به آن‌ها بسپارند تا مشخص گردد به کدام زبان حرف خواهند زد» (۱۷: ۱۳). کلیسا نیز با اعمال سلطه لاتینی، افزون بر بعد نوشتاری، در وجهی آوایی نیز اعمال قدرت/ سلیقه نموده است؛ سنجی از آن جنونی مبتنی بر سلطه "زیبائی‌شناسی کلیسا" بر آوا/ حنجرهٔ انسان^۱ با پیامد زیستی اخته‌شدگی است.

در ادبیات انسان‌شناسی زیستی زبان نیز گونه‌ای از "کنترل اجتماعی-جنسی" مغز/ زبان مردان توسط زنان با ترجیحات/ جفت‌گزینی زبان بنیادشان آمده است. بنابر فرضیهٔ جاف میلر زنان «به استفادهٔ هوشمندانه از زبان توسط نرها جذب شدند، زمانی که این تغییر جهت در صفت مورد علاقه برقرار شد، سریعاً (توسط انتخاب جنسی) منجر به افزایش قدرت مغز برای خشنودی جفت‌های بالقوه گردید» (۳: ۲۱۱). اگر چه در این فرضیه، "کنترل جنسی زنانهٔ زبان/ مغز"، کارکرد مثبت موتاسیونی در "نوع انسان" (مغز/ زبان زهدان‌خانهٔ انسان) داشته؛ اما این امر نمی‌تواند سکویی توجیهی برای سلطه/ نابرابری‌های زبانی تاریخی/ معاصر باشد؛ بر این اساس اگر چه "کنترل اجتماعی مغز" را در دو بعد مثبت/ منفی نیز می‌شود طرح نمود؛ لیک برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده احتمالی از این گونه‌بندی و توجیه انواعی از سلطه/ نابرابری‌های زبانی، ایدئولوژیکی، دینی، سیاسی و علمی (کوشش‌های خطرناک مهندسی-ژنتیک/ پروژه‌های کنترل‌سایبری مغز و اعصاب)، از آن اجتناب شد.

- روش‌های کنکاش در کنکارکردهای زیستی سلطه / نابرابری‌های زبانی کدامند؟

«برای اکثر جامعه‌شناسان، بدن کم و بیش یک ساخت اجتماعی است» (۱۶: ۹۴). این ساخت به مفهوم عام/ خاص بنیادی زبانی دارد. اگر چه تلقی صریح زبانی از بدن بدان مفهومی که در این کنکاش به کار رفته در اکثر چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی مطرح نیست؛ اما مرکز ثقل مفهومی هر یک را کم و بیش می‌توان به "زبان" تحویل نمود. این خود نه تبیینی تحویل‌گرا^۲، که بازنمائی عینی پدیدارها/

نمونه‌های اخیرتر: بعد از استقرار مشروطیت، فرخی به جای مدح حاکم یزد به ضم استبداد پرداخته بود؛ به امر حاکم دهانش «را با نخ و سوزن دوخته به زندان افکندند» (۱۲: ۱۶). دانشجویی مدعی دوستی با پسر صدام شده بود؛ عدی بعد از انواع تحقیر، شکنجه و تجاوز، زبانش را بریده و می‌گوید: «حالا بهتر می‌توانی داستانت را تعریف کنی» (۴۱: ۲۱۲).

۱. «عقیم کردن پسران هنگام بلوغ جهت حفظ صدای زیر/ ظریف آن‌ها جهت همسرانی در مناجات کلیسایی در قرون وسطی اروپا بسیار متداول بود» (۳۹: ۱۰۰).

۲. مدلی تبیینی که علوم یا اموری را به علوم/ اموری دیگر سوق داده/ ختم می‌نماید. در سنجی از تحویل‌گرایی، تصور بر این است که «بالاخره و "در ظرف مدتی طولانی" همه تئوری‌ها در همه علوم می‌باید به تئوری‌های فیزیکی تحویل شوند» (۱۹: ۳۸۸-۳۸۷). بورجیج نیز در اثرش (هنر تحقیق علمی)، این فن (تحویل‌گرا/ انتقالی) را ستوده و نوشته است: «گاهی، فلان اندیشه محوری که شالوده تحقیقات را تشکیل می‌دهد از طریق به کارگیری یا انتقال یک اصل جدید یا روش فنی کشف شده در رشته‌ای دیگر فراهم می‌گردد» (۱: ۱۵۷).

گزاره‌های پدیدارشناختی در گستره گوه‌ر وجودی انسان/ جامعه (زبان) است. از این روی، مواضع چشم-اندازهای مختلف جامعه‌شناختی (مارکسیسم، فمینیسم، و ...) و ترمینولوژی تحلیلی/ بینشی (طبقه، تضاد، جنسیت، قدرت و ...) هر یک از آن‌ها در خصوص نابرابری، امور زیستی (سلامت، بیماری و ...) و غیره، خواسته/ ناخواسته نسبتی (عام/ خاص) با زبان دارد که در سطوحی از توصیف/ تحلیل غالباً یا مغفول افتاده و یا از سر تحدید دامنه کنکاش در پس پرده مانده است؛ لذا گشودن راهی بدان نسبت (سطح زبانی)، فازی از کوشش‌های زبان بنیادی است که می‌توان با تمسک بدان روش، به انبوهی از ادبیات جامعه‌شناختی مستعد "انتقال/ تحویل/ اتصال" به سطوح زبانی (توصیفی/ تحلیلی) اتکاء نموده و وارد میدان مطالعاتی کژکارکردهای زیستی (بیولوژیکی) سلطه/ نابرابری‌های زبانی شد^۱. این خود سیاقی از کاربست روش "توسعه قلمرو" در مطالعات مسائل اجتماعی است.

با کوشش مستقیم‌تری نیز باید به نسبت صریح/ بلاواسطه زبان و کالبد فیزیکی/ بیولوژیکی انسان پرداخته و به کشف و بازنمایی تدریجی کژکارکردهای زیستی سلطه/ نابرابری‌های زبانی در سلامت/ حیات بدن زبان‌مند کوشید.

این تلاش برساختی با فن زمینه‌یابی، هر دو سیاق با واسطه (تحویلی)/ بلاواسطه (با تمرکز مستقیم بر مکانیسم بیولوژیکی نابرابری) را در افق امکان‌های خود داشته و نظر به ادبیات غنی و امکان‌های فراخ‌تری که در گفتمان‌های انتقادی غیر زیستی نسبت به سلطه/ نابرابری‌های زبانی وجود دارد؛ در فرصت‌های دیگر می‌تواند به عنوان گام‌های مبسوط آغازین با اهتمامی مبتنی بر فن "تحویل/ اتصال" یافته‌های فرهنگی/ اجتماعی، به توصیف/ تحلیل‌های زیستی کوشیده و با تکنیک "تکه‌چینی" به مرور بر تنظیمات آگزئوماتیک یافته‌ها پردازد.

- سلطه/ نابرابری‌های زبانی در سپهری از زبان‌مندی بدن/ بدن‌مندی زبان چگونه عمل نموده؛ موجب کدام مسائل سوسیو سایکو بیولوژیکی می‌تواند باشد؟

نظر به روش‌شناسی لازمه، پاسخ به پرسش حاضر با رویکردهای زیر می‌تواند به انجام رسد:

الف) انتقالی/ تحویلی/ اتصالی از توصیف/ تبیین‌های جامعه‌شناختی (با مفاهیم فرهنگی/ اجتماعی)؛

ب) زیستی زیرساختی مستقیم و بلاواسطه (با تمرکز بر مکانیسم‌های الکترو مغناطیسی، فیزیکی-

بیوشیمیایی زبان/ بدن)؛

ج) بازنمایی سلطه/ نابرابری‌های زبانی و نتایج آن در ادبیات آکادمیک پزشکی.

۱. مثلاً ایلسلی با طرح تأثیر ساخت اجتماعی بر سلامتی، «مسئله مورد علاقه‌اش، عوامل تعیین کننده نابرابری‌ها در تندرستی، رفتارهای بیماری/ سلامتی، باورهای سلامتی و تجربه زندگی طبقات اجتماعی بود» (۲۲: ۱۳۹)، که عوامل مزبور را در نسبتی با "ساخت (زبان)" می‌توان طرح نمود.

از روش‌های فوق، سومین روش، این فاز از مطالعه را پیش خواهد برد. بدین منظور، جدیدترین نسخه (۲۰۱۸)، "اصول طب داخلی هاریسون: مغز/ اعصاب" (لونگو و همکاران) انتخاب شد؛ بر مبنای مسئله مطروحه کاوش و واکاوی‌های متعدد با حساسیتی نسبت به جایگاه مقولات پیشینی (زبان، سلطه/ نابرابری‌های زبانی، فرهنگ، تفاوت‌های فرهنگی/ محیطی و ...) در متن مزبور آغاز گشته و به مرور با مقوله‌بندی پسینی (مفاهیم فرهنگی/ اجتماعی مستخرج از متن، بدون حساسیت آماری/ تکرار و ...) کاوش پیش رفت. مفاهیمی "متصل به متن" استخراج شده و به مدد مقوله‌بندی "برساخته از متن"، به مرتب‌سازی و دسته‌بندی یافته‌های مشروحه زیر به عنوان تصویری اولیه از نسبت متن مزبور با "زبان" و "سلطه/ نابرابری‌های زبانی" اقدام شد. بر اساس یافته‌ها، می‌توان گفت که تلقی پرنرنگ بیوسایکولوژیکی^۱ متن از مغز/ اعصاب، بازتولید معرفت/ روش‌شناسی طب مدرن بوده که در اندک مواردی از جمله در نمونه‌های زیر به انحاء مختلف از فاکتورهای فرهنگی/ اجتماعی نیز سخن رفته است. در یک دسته‌بندی بر اساس منطق گونه‌بندی کاربردی در همان کتاب^۲، می‌توان فاکتورهای فرهنگی/ اجتماعی را مصداقی از عوامل خارجی و غیر آن را از سنخ داخلی دانست؛ با این توضیح که "زبان" هم سویه‌ای بیرونی/ داخلی دارد. مفاهیم "متصل به متن" که در زیر آمده، راهنمون عوامل خارجی بیماری‌هاست که می‌توان ذیل مقوله "فرهنگ" (مقوله "برساخته شده از متن") طبقه‌بندی نمود^۳:

۱. خستگی/ سابقه اجتماعی بیمار (استرس‌های شغلی، شبکه حمایتی پیرامون بیمار، روابط/ شریک عاطفی)، کاهش سکنه مغزی در بین ثروت‌مندان.
 ۲. قوم و نژاد، مردم فور (گینه نو)، یهودیان اشکنازی، تمایل بیماران آسیائی، آسیائی‌ها، آسیای جنوب شرقی، اروپا، اسپانیائی‌ها، سیاه‌پوستان، سفیدپوستان، آفریقائی‌ها، آفریقائی جنوبی، ژاپن، آمریکا، ... کشورهای در حال توسعه، مسائل جهانی.
 ۳. هویت‌های منطقه‌ای، قوانین محلی، موسسه صرع آمریکا (سازمان دفاع از حقوق بیماران)، مسائل روانی- اجتماعی صرع.
- عناصری نیز هم چون "عوامل خارجی دخیل در فرایند بیماری/ درمان"، از متن به دست آمد؛ به نظر می‌رسد تمامی آن‌ها امری زبانی بوده لذا وجهی داخلی/ خارجی دارند:
۴. تغییرات شناختی همراه با تزلزل‌های اجتماعی، شناخت، اخلاق، رفتار.

۱. البته نسبت به ماهیت بیوشیمیایی/ مکانیکی/ الکتریکی نیز توجه مشهودی وجود دارد.

۲. طب هاریسون، با استناد به گونه‌بندی "جامعه بین‌المللی سردرد"، "سردرد" را به اولیه/ ثانویه تقسیم نموده، می‌افزاید در نوع اولیه «بیماری/ ویژگی‌های همراه آن درون‌زاد است، عامل خارجی مسبب آن نشده؛ سردرد ثانویه: یک عامل خارجی باعث آن شده است» (۲۰: ۱۷).

۳. نظر به محدودیت حجم واژگانی، ارائه یافته‌ها با ارجاع مستند به متن ممکن نیست.

۵. زبان / تفاوت‌های زبانی، کلمات / تفاوت معانی (فرهنگ / زبان اولیه بیمار)، زمینه فرهنگی زبان / فهمیدن زبان بیمار.

متن به اختلالاتی پر تکرار با ابعاد فرهنگی / زبانی، نیز پرداخته که از جمله نشانه‌ها / عوارض اختلالات مغز / اعصاب معرفی شده‌اند:

۶. عملکرد شناختی، بدکارکردی شناختی، تغییرات شناختی، اختلال در تکلم.

از آن چه گذشت به خوبی مشهود است که نسبت زبان و بیماری‌ها، بدان مفهومی که در این کنکاش طرح گردیده در حوزه توجه توصیفی / تحلیلی "طب هاریسون" قرار ندارد. بر اساس بررسی‌های به عمل آمده توسط پژوهشگر، اجمالی از فضای متغیرشناختی، روابط بین متغیرها و اشارات توصیفی / تحلیلی آن کتاب به زبان و مسائل زبانی به شرح زیر استنباط گشته و برای بازنمایی تصویری منطبق حاکم بر کتاب مزبور به شرح زیر ترسیم می‌گردد:

اختلال یوسایکولوژیکی ← بیماری‌های مغز / اعصاب ← اختلالات زبانی

در حالی که ساده‌ترین سیمای متغیرشناختی مورد توجه پژوهشگر و راقم این سطور، با داشتن حلقه - ای افزون‌تر از مدل فوق به شکل زیر است؛ البته می‌توان آن را به مدل تحلیل مسیر نیز ارتقا داد، که پرداخت بدان مجال مبسوط‌تر می‌طلبید:

سلطه نابرابری‌های زبانی ← اختلالات سایکوبیولوژیکی ← اختلالات زبانی، و ...

پژوهش‌های مبتنی بر مدل فوق، حوزه‌ای فرارشته‌ای است؛ تیمی مرکب از انسان‌شناسان، زبان / جامعه‌شناسان، زبان‌شناسان زیستی، روان‌شناسان، پزشکان اجتماعی، و پزشکان (مخصوصاً متخصصین مغز / اعصاب، گوش / حلق / بینی) می‌طلبید.

نتیجه‌گیری

آن چه گذشت، (حلقه‌ای از یک برنامه پژوهشی)، با هدف ترکیب رهیافت‌های زبان‌شناختی زیستی و غیر زیستی، و چگونگی کنکاش در "کژکارکردهای بیولوژیکی سلطه / نابرابری‌های زبانی در موقعیت فرودستی / استضعاف زبانی"، "مکانیسم تخریبی؟"، "انواع؟" و "روش‌شناسی" آن بود. به منظور بازنمایی "سلطه / نابرابری‌های زبانی و نتایج آن در ادبیات آکادمیک پزشکی"، متن "اصول طب هاریسون" کاویده شده و سنخی از بی‌توجهی هژمونیک^۱ نسبت به سلطه / نابرابری‌های زبانی در آن مشاهده و به اختصار

۱. فانون، بر خلاف جریان هژمونیک فوق‌الذکر، با رویکردی بالینی / انتقادی به سنخی از مسائل زبانی / بیولوژیکی انسان تحت سلطه اشاره دارد: طبیب اروپائی «خیلی زود، از امید به این که استعمار زده درباره بیماریش توضیح بدهد، دست می‌شوید، ناچار به آزمایش‌های کلینیکی می‌پردازد. فکر می‌کند اقل‌البدن بیمار پر حرف‌تر از خود او خواهد بود. اما بدن استعمار زده هم مردد / منقبض است، آرامش ندارد. سراسر وجود او به عنوان انسانی استعمار زده، هم با حذافتی حرفه‌ای مواجه است، هم با استعمارگر» (۱۰: ۱۳۸-۱۳۷).

گزارش شد. شکافتن این بی‌توجهی اگرچه مستلزم مجال انتقادی فراخ‌تری است؛ اما در همین مختصر نیز با بازنمایی بن‌بست معرفتی/ زبان‌شناختی مشهود در مدل توصیفی/ تحلیلی آن متن معتبر پزشکی مدرن، امکان‌هایی، هرچند اندک، برای نقد جوهر معرفتی پزشکی مدرن (مغز/ اعصاب‌شناسی و بیماری-های آن) فراهم گشته که برای بسط آن افزون بر ادبیات متنوع زبان/ مغزشناسی^۱، دیدگاه مورن، و معرفت/ روش‌شناسی "طب تکمیلی"^۲ نیز به کارآئی دارند.

با طرح روش‌شناختی مسئله، کوشیده شد به بینش/ تخیل علمی پژوهشگران حوزه نابرابری‌های زبانی، دامن زده؛ توجه/ دقت متفکرین میدان "معرفت/ روش‌شناسی و مسئله‌شناسی طب مدرن" به مسائل سوسیوسایکوپولوژیکی سلطه/ نابرابری‌های زبانی جلب گردد. در همین حد، این مسئله‌شناسی به برساختی مبتنی بر "پزشکی زبان بنیاد" منجر شد. به نظر می‌رسد با رهیافتی زیستی (به ویژه در ترکیب با رهیافت‌های غیر زیستی) نیز می‌توان راهی برای مطالعات انتقادی سلطه/ نابرابری‌زبانی (رابطهٔ زبان و فرهنگ/ جامعه) گشود.

در تداوم کوشش روش‌شناختی/ نظری (برنامه پژوهشی) حاضر، سطحی از مطالعه زمینه‌یابانه بسط عینی‌تر/ عملیاتی‌تر برساختهٔ این مطالعه را فراهم‌تر خواهد نمود. بدین منظور کوششی پرسش‌شناختی و مطالعاتی میدانی/ کتابخانه‌ای (در صورت به دست آمدن ادبیاتی) لازم می‌نماید. اسرائیل با تنوع زبانی قابل توجه شهروندانش، از کشورهایی است که در صدد تک‌زبان‌سازی جمعیت خود بوده؛ لذا از محیط-های مناسب برای مطالعات سلطه/ نابرابری‌های زبانی و مسائل (زیستی و ...) آن است؛ در صورت به دست آمدن ادبیاتی متناسب با مسئلهٔ مطروحه، مقایسه یافته‌هایی از آن با نتایج مطالعات دیگری در محیطی از جمعیت زبانی یکدست طبیعی (نظیر ژاپن) به تعمیق و بازنمایی تجربی‌تر مسئله کمک خواهد کرد.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسنده مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

۱. در حوزه‌های مطالعاتی انسان‌شناسی زیستی (مغز)، زبان‌شناسی زیستی، روان‌شناسی تکاملی، زیست‌شناسی اجتماعی، پزشکی اجتماعی و مطالعات اختصاصی‌تر "زبان/ فرهنگ- مغزشناسی".
 ۲. در فرهنگ عامه (خالق طبابتی/ طب سنتی) امکان‌هایی است که امروزه مورد توجه پست مدرن‌هاست؛ آنان با روش‌های مختلف تجربی/ تأویلی در صدد ترجمه میراث فرهنگ عامه به زبان علوم معاصر هستند.
- در نوعی از نسبت‌شناسی زبان (کاربست ناسالم آن) و مسائل بیولوژیکی آمده است: اگر مادری باردار (در دل/ زبان) «شخصی/ عییلی را مسخره (تحقیر) کند بر جنینش اثر می‌گذارد و او ناقص‌الخلقه می‌شود» (۲۸: ۱۲۲). البته اگر افزون بر شواهد تجربی، کوشش‌های هرمنوتیکی نیز نتواند از باور عامه فوق بهره‌راهبردی استخراج نماید؛ مدل تحلیلی (اگر/ آن‌گاه) مشهود در آن و نسبت‌شناسی زبان/ کاربرد ناسالم زبان با بیماری اهمیت در خور توجهی دارد.

منابع

1. Beveridge, w.I. B. (2007). Thr Art Scientific investigation. Translated into Persian by Mohammadtaghi Faaramarzi. First Edition. Tehran: Mzyar.
2. Besset, Jean Michel. (1993). Sociology of crime. Translated into Persian by Fereydoun Vahida. First Edition. Mashhad: Astan Quds Razavi.
3. Cartwright, J. (2008). Human evolution and behavior, Translated into Persian by Behzad Sarvari, First Edition, Mashhad: Gahadhe Danashgahi.
4. Coser, L. (2004). Masters of Sociological thought; ideas in historical, Translated into Persian by Mohsen Solasi, Eleventh edition, Tehran: Elmi.
5. Craib, Ian. (1999). Modern Social theory: From Parsons to Habermas. Translated into Persian by Abbas Mokhber, First Edition, Tehran: Aghah.
6. Cerswell, John. W. (2017). Reserarch design: qualitative, quantitative, and mixed methods approaches. Translated into Persian by Alireza Kiyamanesh & others, Fifth Edition. Tehran: Jahad Daneshgahi.
7. Farasatkah, M. (2016). Qualitative research method in social sciences with emphasis on grounded theory. Tehran: Agah, First Edition, [in Persian].
8. Feyerabend, P. (1996). Against Method, Translated into Persian by Mehdi kgavamsafari, First Edition, Tehran: Fekrhe Ruz.
9. Foucault, M. (2009). Tht birth of the clinic: an archaeology of medical percption, Translated into Persian by Yahya Emami, second edition, Tehran: Naghsh & Neghr.
10. Frantz, F. (1977). A Dying Colonialism, Translated Persian by Mohammadamin Kardan, First Edition, Tehran: Kharazmi.int0.
11. Fromm, E. (1996). The Heart of Man, Translated into Persian by Gity Khoshdel, Fifth Edition, Tehran: Alborz.
12. Frrokhiyeh Yazdi, M. (1984). Poetry collection, Seventh edition, Tehran: Amir Kabir. [in Persian].
13. Hadi, i. (2007). Dil Deniz comprehensive etymological dictionary (Turkish-Persian), Tabriz: Akhtar. [in Turkish- Persian].
14. Hray, Y. N. (?). 21 lessons for the 21st century, Translated into Persian by Nick Gorgin. Digital version. A.
15. Hray, Y. N. (?). God-like man, Translated into Persian by Nick Gorgin. Digital version. B.
16. Keyvanara, M. (2007). Principles and foundations of medical sociology, First Edition, Esfehan: University of Medical Sciences. [in Persian].
17. Khalili, M. (1980). History of torture, Vol. 1, First Edition, Tehran: Ghostarhe. Ghostarhe, [in Persian].
18. Le Berton, D. (2013). Sociology of the body, Translated into Persian by Naser Fakuhi, second edition, Tehran: Sales.
19. Little, D. (1994). Varieties of social explanation: An Introduction to the philosophy of social science, Translated into Persian by Abdolkarim Surush, First Edition, Tehran: Serat.
20. Longo, D & others. (2019). Harrison's Principles of Internal Medicine: Neurology, Translated into Persian by Zeynab Ahmadi & others, First Edition, Tahrn: Andisheh.
21. Manning, Philip. (2001). Erving Goffman and modern sociology. Translated into Persian by Kamiyar First Edition.Tehran: Kamiyar.

22. Masudniya, E. (2010). *Medical Sociology*, Third edition, Tehran: University of Tehran. [in Persian].
23. Modarresi, Y. (2012). *An Introduction to sociolinguistics*, Third edition, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian].
24. Morin, E. (1991). *The lost paradigm: human nature*, Translated into Persian by Ali Asadi, First Edition, Tehran: Surush.
25. Morin, E. (1995). *Method: 1. The nature of nature*. Translated into Persian by Ali Asadi, First Edition, Tehran: Surush.
26. Morin, E. (2000). *An Introduction to Complex Thought*, Translated into Persian by Afshin Gahandideh, Tehran: Ney.
27. Morin, E. (2005). *Human identity*, Translated into Persian by Amir Nikpey & other. Third edition, Tehran: Ghasidehsara.
28. Nafisi, A. (1985). *Research in the foundations of traditional beliefs (Iranian medicine)*, First Edition, Esfahan: Mshal. [in Persian].
29. Naseh, M & other. (2010). "Linguistic-social analysis of Persian-speaking physician and patient discourse", *Journal of Khorasan Linguistics and Dialects (Ferdowsi University)*, No. 2, Spring and Summer. [in Persian].
30. Neuman, W. L. (2016). *Social research methods: qualitative and quantitative approaches*, vol. 1, Translated into Persian by Hasan Danaii fard & other, fourth edition, Tehran: Mehreban.
31. Plutchik, Robrt. (1992). *The Emotions: Fac Facts, Theories, and a New ts, Theories, and a New Model*. Translated into Persian by Mahmud Ramazanzadhe. Third edition. Mashhad: Astanhe Qodse Razavi.
32. Rocher, Guy. (1997). *Talcott Parsons Sociology*, Translated into Persian by Abdolhosein Nikgozar. First Edition, Tehran: Tebyan.
33. Rosenav, Pauline Marie. (2001). *Post-Modernism & The Social Sciences*. Translated into Persian by Mohammadhoseyn Kazemzadhe. First Edition, Tehran: Atiyhe.
34. Rubington, E & other. (2016). *The study of social problems: Seven perspective*, Translated into Persian by Rahmatollah Sadig Sarvestani, The tenth edition, Tehran: University of Tehran.
35. Sarukhani, B. (1998). *Research methods in social sciences*, Vol. 2, First Edition, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian].
36. Seidman, Steven. (2016). *Contested Knowledge*. Translated into Persian by Hadi Khalili. Eighth edition, Tehran: Ney.
37. Stones, Rob. (2011). *Key Sociolology Tinkers*. Translated into Persian by Mehrdad Mirdamadi. The seventh edition, Tehran: Markaz.
38. Surush, A. (1995). *Lessons in the philosophy of social science*. First Edition. Tehran: Ney.
39. Vejdani, B. (1992). *Interpretive culture of music*, Tehran: Translator, First Edition. [in Persian].
40. Turabi, Aliakbar. (1978). *Sociology in Iran today*. First Edition, Tabriz: Ehya. [in Persian].
41. Ward, Glenn. (2010). *Postmodernism*. Translated into Persian by Qader Fakhre & others, Third edition, Tehran: Mahi.
42. Yahya, L., & other. (2004). *I was Saddam's son*, Translated into Persian by Abbas vanfar & other, First Edition, Hamedan: Chenar.

-
43. Yussefpour Nezami, A. (2005). "Research game: Unconscious conjectures and falsifications", Social Science Quarterly (Islamic Azad University, Khalkhal Branch), Azar, Year 2, No. 6. [in Persian].
 44. Yussefpour Nezami, A. (2006). "Research as a methodless game", In the Proceedings of the First International Conference on Research Methods in Science, Technology and Engineering, First Edition, Tehran: Imam Hossein University. [in Persian].